

بایگاه تحلیلی تبیینی جریان شناسی دیدبان
شماره نهم | هفته نامه نقطه رهایی
تیر ماه ۹۶

دیدبان نقطه رهایی

مدل شناسی ترور و تروریسم:

از امکان تهران تا تسلیح تکفیر

یک ضلع از این سه ضلعی **آشوب** است!

ظرفیت سنجی بومی برای خیزش داعش در پاکستان

شبکه جاسوسان «طالبان» چگونه توسط «داعش» منهدم شدند؟



مدل‌شناسی ترور و تروریسم:

از امکان تهران تا تسلیح تکفیر



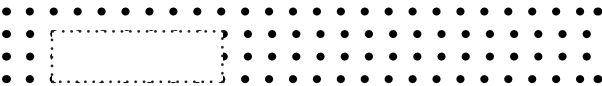
شناخت ترور و تروریسم مستلزم بررسی مفهوم لغوی و سیر تاریخی این موضوع در تاریخ روابط بین‌المللی و داخلی است. از حیث لغوی «ترور» به معنی ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و یا مرعوب ساختن دیگران می‌باشد. در این راستا لفظ «تروریسم» به عنوان توسل به خشونت برای اهداف سیاسی یا اجبار حکومت به انجام فعل یا ترک فعل مشخص شناخته می‌شود که به وسیله آن در بین مردم تولید وحشت و ترس خواهد کرد و می‌تواند زمینه‌های ناراضی‌تی را پدید آورد. استفاده از واژه تروریسم نخستین بار در دوران انقلاب فرانسه پدیدار شد؛

اما در آن دوران تروریسم برخلاف وضعیت جهان کنونی دارای مفهوم مثبت بود. چراکه در آن دوره، نظام ترور (Regime de la Terreur) بر اساس تفکرات نظام حاکم بر فرانسه بهترین وسیله و ابزار برای استقرار نظم در دوران انتقالی پس از انقلاب به شمار می‌رفت. چراکه در آن دوران حاکمیت فرانسه بر این نظر بود که باید بر علیه ضد انقلابیون و مخالفان که «دشمن ملت» نامیده می‌شدند به زور متوسل شد. لذا تروریسم در سبک و سیاق اصیل خود با ایده تثبیت دموکراسی هم‌سو بوده است. در این راستا باید ذکر شود که تاریخ تروریسم بین‌المللی به سده اخیر برمیگردد. یعنی نقطه‌ای که با تسهیل ارتباطات فرامرزی دو نکته مهم زمینه رشد تروریسم بین‌الملل را فراهم ساخت. نکته اول تجربه‌ای بود که به واسطه آن مخالفان مسلح دولت‌ها دریافتند که با هدفگیری ارکان سایر دولت‌ها نظیر: سران، شخصیت‌ها و وزراء، دیپلمات‌ها، کنسول‌ها و حتی شخصیت‌های تاثیرگذار در یک

محلّه؛ می‌توانند بر سیاست‌ها و تصمیمات دولت متبوع خود تاثیر بگذارند و به خواسته‌های خود برسند.

نکته دوم موضوع تروریسم دولتی است. تولد و رشد بسیار سریع ایدئولوژی مارکسیسم و حمایت آن از نهضت‌های ضد استعماری و رهایی بخش، به سرعت زمینه رشد تروریسم بین‌المللی را فراهم ساخت. در این میان هر یک از دو بلوک سرمایه‌داری و سوسیالیسم، گروه‌های مخالف در بلوک دیگر را مورد حمایت مادی و معنوی قرار داده و از آنها به عنوان وسیله‌ای برای صدور ایدئولوژی خود بهره‌برداری نمودند. حال آنکه هر کدام از این دو بلوک با بیشترین استفاده از برچسب «تروریسم» در صدد سرکوب گروه داخلی و قطع حمایت خارجی بود. با این پیش فرض اگر بخواهیم چالشی به نام «تروریسم» را در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد واکاوی قرار دهیم باید چندین سناریوی بالقوه و بالفعل را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. اما

قبل از ورود به این بحث باید به تفکیک تروریسم داخلی از تروریسم بین‌المللی بپردازیم، البته باید توجه داشته باشیم که امروزه به دلیل گستردگی ارتباطات و بسط و قبض آن به مقوله جهانی شدن؛ مرز میان تروریسم داخلی و تروریسم بین‌المللی بسیار باریک و البته تا حدودی پنهان شده است. با این حال بسته به اینکه عمل تروریستی در ارتباط با یک کشور و توسط گروه مخالف داخلی آن کشور رخ دهد یا اینکه دخالت خارجی در آن دخیل باشد، تروریسم جنبه بین‌المللی یا داخلی به خود می‌گیرد. در این میان ماده ۳ کنوانسیون سرکوب بمبگذاری‌های تروریستی که در سال ۱۹۹۷ به تصویب رسیده است اعاده می‌دارد: در مواردی که جرم در داخل یک کشور رخ داده، متهم به ارتکاب جرم و قربانیان تبعه همان دولت بوده و متهم در سرزمین همان دولت یافت شده باشد و هیچ دولت دیگری بر اساس بند ۱ ماده ۶ یا بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون مبنایی برای اعمال صلاحیت نداشته باشد،



غزوة طهران

صبح يوم الأربعاء
۱۲ رمضان ۱۴۳۸ هـ

مجموعتان انغماسیتان

من جنود الدولة الإسلامية تعاجمان موقعين ديوبين للروافض المشركين في قلب عاصمة الشرك والرفض طهران.

مكونة من استشهائين، فجرا حزاميهما التأسفين على تجمعات الروافض المشركين في المرقد الشرفي للعلوات الخميني، فأوقعا العشرات من المرتدين بين قتيل وريح.

المجموعة الاولى

مكونة من 3 انغماسيين اقتحموا مبنى البرلمان الشرفي الإيراني، ونجحوا في السيطرة على المبنى، وقتلوا كل من وجدوه من المرتدين، ثم استمروا بالاشتراك مع القوات الرافضية التي حاولت استعادة السيطرة على مبنى البرلمان لعدة ساعات، حتى قتلوا جميعاً قتلهم الله، بعد أن قتلوا وأصابوا العشرات من المرتدين من العاملين في البرلمان والقوات المعاتمة.

نتائج العملية

أكثر من **60** قتيلاً وجرحياً من المرتدين

لقد بلغ الشر من دولة الموحدين إيران منتهى واستطاع الشر، فعم البلاد وساء العباد، ففتك بأهل السنة في العراق والشام عبر وكلائها ووزرائها ومستشاريها فأفسد السنن بين مكل قبيل، وكذل خلق تابع، ولم يقفها...
إذ لم يكن لها من المسلمين راح بعد الله غير دولة الإسلام على أن الحق أياها والباطل ليلج...
فكيف يراود على أئمة الخلافة صانع ضالغ، أو يشارف أئمة من يهود عن الدين والعرض والأرض؟
من أفاق إيران وأكثرت الفتن والفساد؟
من سل سيف الحق وجه دولة الموحدين إيران وأذاقها التور من بغداد إلى بيروت إلى حلب إلى دمشق إلى خراسان إلى صنعاء؟
من دعاة الشر والشر من؟

استانها نه تنها در اوایل انقلاب بلکه همچنان به قوت خود پیگیری می‌شود و حتی اشتیاق برای اجرای آن از سوی عوامل این سازمان کماکان زنده است.

سازمان مجاهدین خلق اگرچه بر اساس ایدئولوژی و راهبرد گذشته خود گام برمی‌دارد اما بدون شک مدل سناریوها و نحوه پیاده‌سازی و پیگیری آنها نسبت به گذشته تغییرات فاحشی خواهد داشت. به گونه‌ای که همین چند هفته اخیر شاهد بودیم که عوامل جبهه النصره (شاخه القاعده در سوریه) ارتباط‌هایی با سازمان مجاهدین خلق برقرار کرده‌اند و حتی در مهمانی افطاری این سازمان حضور داشتند.

حتی در زمانی که النصره در میدان بازی سوریه حضور خود را پررنگ کرد و تا حدی هم مستشاران ایرانی را مورد هدف قرار داد؛ اخباری مبنی بر هماهنگی و حضور عناصر سازمان مجاهدین در اتاق عملیات حلب به بیرون درز کرد که یکی از وظایف آنها شنود خطوط بی‌سیم نیروهای ایرانی در سوریه بود که این وضعیت نشان می‌دهد که مجاهدین حتی برای مکتب مارکسیسم هم ارزش قائل نیستند و وارد سناریوی «بقاء» به هر نحو» شده‌اند. در اینجا جا دارد به استراتژی «زیستن در شکاف» اشاره شود که در برهه‌ای از انقلاب و همزمان با حضور منافقین در خاک ایران مورد استفاده قرار گرفت که در امتداد آن شاهد به خواب رفتن عناصر سازمان و به تعبیری دیگر بر افراشته شدن پرچم «زندگی پنهان» بودیم.

تا به اینجا شاید از منظر خوانندگان اتفاق خاصی صورت نگرفته باشد اما آنچه که در حالت فعلی و بر اساس تغییر ماهیت فعالیت‌های تروریستی و مدل‌های ترور از ۱۱ سپتامبر تاکنون باید مد نظر قرار گیرد؛ استفاده از عناصر بومی و یا شبکه‌سازی و منبع‌گیری در فعالیت‌های تروریستی است. در اینجا جای دارد تا به «عملیات بهارستان» اشاره شود که در ۱۷ خرداد ۹۶ صورت گرفت، اشاره شود.

درست است که بطن و متن این عملیات توسط داعش به عهده گرفته شد اما حقیقت این است که عناصر عمل کننده و نوع سناریوی طراحی شده در مرقد امام خمینی (ره) و مجلس شورای

لفظ تروریسم بین‌المللی بدان اطلاق نخواهد شد.

از اینرو اگر ذره‌بین خود را بر روی تحولات تروریستی سابق و لاحق در ایران معطوف کنیم، اولین معنا و مفهومی که در ذهن نقش می‌بندد؛ «سازمان مجاهدین خلق» خواهد بود. از منظر ماهوی و بر اساس تصمیمات و راهبرد کادر مرکزی سازمان که از گذشته تاکنون ادامه داشته است، عموماً این عقیده حاکم است که سازمان مجاهدین یک سازمان تروریستی نیست و بر اساس آنچه که پیش‌تر بدان اشاره شد، برگزیدن مکتب مارکسیسم نوعی آزادی‌خواهی و مطالبه خواسته‌های پنهان و نهان را به تصویر می‌کشد که این موضوع به عنوان راهبرد این جریان برگزیده شد و در امتداد آن تغییر طیف از شمایل یک گروه انقلابی و اسلامی به سازمانی که قیام مسلحانه و سراسر خونین را برمی‌گزیند را شاهد هستیم.

اگرچه سازمان مجاهدین خلق در گرماگرم انقلاب ایران کنشگری نسبتاً مثبتی از خود نشان داده بود اما زمانی که دست‌ها بر روی ماشه رفت و اهداف مورد نظر از ماهیت دولتی به اشخاص عام تغییر طیف داد، به یکباره نه تنها اندیشه‌های مارکسیسم بلکه تعریف کلی از فعالیت‌های این سازمان در زیر یک علامت سوال بزرگ قرار گرفت. چراکه در میان ۱۷ هزار شهید ترور شاهد اجساد هستیم که هیچگونه شناختی از سازمان مجاهدین نداشته‌اند و حتی کوچکترین کنشگری منفی بر علیه «جریان رجوی و هم‌قطاران» صورت نداده بودند، اما باز هم مورد تصفیه بی‌جهت و بدون هدف سازمان منافقین قرار گرفتند.

در این میان اشخاصی با ماهیت‌های مختلف اعم از آهنگر، کارگر، نانوا، بنا و حتی خادم مسجد به چشم می‌خورد که بر اساس اظهارات افراد جدا شده از بدنه این سازمان مبداء و سرمنشاء آنرا باید تغییر طیف و برگزیدن اندیشه مارکسیسم قلمداد کرد که البته کادر مرکزی و ایدئولوژیست‌های آنها این موضوع را قبول ندارند و باز هم توجیه‌های جهت دار خود را ارائه می‌کنند. اما واقعیت این است که خروج گلوله از دهانه سلاح منافقین و ورود آن به پیکره بومی ایران در اقصی نقاط

ذره بین

حتی در زمانی که النصره در میدان بازی سوریه حضور خود را پررنگ کرد و تا حدی هم مستشاران ایرانی را مورد هدف قرار داد؛ اخباری مبنی بر هماهنگی و حضور عناصر سازمان مجاهدین در اتاق عملیات حلب به بیرون درز کرد که یکی از وظایف آنها شنود خطوط بی‌سیم نیروهای ایرانی در سوریه بود که این وضعیت نشان می‌دهد که مجاهدین حتی برای مکتب مارکسیسم هم ارزش قائل نیستند و وارد سناریوی «بقاء» به هر نحو» شده‌اند. در اینجا جا دارد به استراتژی «زیستن در شکاف» اشاره شود که در برهه‌ای از انقلاب و همزمان با حضور منافقین در خاک ایران مورد استفاده قرار گرفت که در امتداد آن شاهد به خواب رفتن عناصر سازمان و به تعبیری دیگر بر افراشته شدن پرچم «زندگی پنهان» بودیم.

شدن می‌رساند اطلاق می‌شود. در واقع یک امکان در هر عملیات می‌تواند «عناصر نفوذی» یا «مکان» یا هر چیز دیگری باشد که قابلیت استفاده و بهره‌برداری از آن برای



اقدام به تغییر نگاه خود و بررسی کنشگری در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است. یادمان باشد که تمامی گروهک‌های تروریستی برای خود ایدئولوژی و مانیفست مشخصی دارند؛ به عنوان مثال القاعده ایدئولوژی و استراتژی «ابوبکر ناجی» و سطور ابلاغی «اسامه بن لادن» را پیگیری کرده است که داعش هم به دنبال آن راهبردهای ابوبکر ناجی را برای خود برگزید که در امتداد آن جبهه النصره که مستقیماً از القاعده دستور می‌گیرد و بدنه عملیاتی این سازمان تروریستی در سوریه محسوب می‌شود هم دنباله روی همین مکتب است. سازمان مجاهدین هم که روزی دم از اسلامگرایی می‌زد و نهایتاً مارکسیسم را برگزید و مدعی ادامه همان تفکر در حالت فعلی است، وارد همین تفکرات تکفیرگونه شده است و آنرا برای خود سرلوحه قرار داده است. در اینجا باید گفت که «تسلیح و تجهیز جریان تروریستی تکفیر» از حیث داده و اطلاعات، که ردپای آنها تا تهران نمایان شده است به نوعی با منافقین ارتباط دارند و در آینده این وجه از فعالیت و ارتباط‌های آنها بیشتر عیان شد که البته در حالت کنونی هم می‌توان رگه‌های آنرا به چشم دید.

(سوخته شدن) عنصر یا عناصر عملیات توسط نیروهای امنیتی، سرپل‌های اطلاعاتی و جاسوسان احتمالی.

ایجاد حفره محاسباتی (اشتباه در تقاطع‌گیری) در بدنه سازمان‌های اطلاعاتی و نهادهایی که مسئولیت رصد وقایع تروریستی را دارند که نهادهای ضدتروریسم هم در زمره آنها قرار می‌گیرند.

ایجاد هجمه رسانه‌ای گسترده در ذهن افکار عمومی جغرافیای عملیات که بدون شک تمامی کشورهای هدف را در بر می‌گیرد و به دنبال مخایره این پیام است که «از داخل بر علیه خود و منافعتان استفاده خواهیم کرد».

ایجاد رعب و وحشت و ترس از هم‌نوع. به گونه‌ای که نگاه افراد با یکدیگر و حتی نزدیک‌ترین اشخاص به «تئوری توطئه» آغشته شود.

این موضوع می‌تواند برای نهادهای اطلاعاتی هزینه‌زا باشد چرا که کوچکترین تحرک مشکوک به جهت حفظ جان خود از سوی مردم به نهادهای اطلاعاتی گزارش می‌شود که نخست می‌تواند سردرگمی آن سازمان را در بر داشته باشد و در سطح بعدی یک فضای فرسایشی را برای آن خلق کند که سناریوی «کاهش خروجی و افزایش خستگی» را رقم می‌زند.

به نظر می‌رسد که سازمان مجاهدین هم‌سو با سایر تشکیلات و سازمان‌های تروریستی خرد و کلان

و سوریه شناخته می‌شد به وضوح قابل رویت و پیگیری است. در زمانی که پروژه عملیات‌های خارجی داعش خصوصاً در اروپا و آفریقای شمالی و کلاً مرزهای خارج از عراق و سوریه کلید خورد، شاهد بودیم که عناصر داعش از عراق و سوریه به قصد انجام عملیات وارد کشورهای هدف مانند بلژیک و فرانسه شدند و در آنجا اقدام به اجرای عملیات تروریستی کردند. حتی بلافاصله پس از شناسایی عناصر این عملیات‌ها، تصاویر آنها که در سوریه و عراق در صفوف عناصر داعش حضور داشتند از سوی رسانه‌های کشور هدف و سایر کشورها منتشر می‌شد و این مفهوم به ذهن بیننده تزریق می‌شد که عمل‌کننده مورد نظر از «سرزمین‌های سوخت» وارد خاک اروپا یا جغرافیایی غیر از عراق و سوریه شده است.

اما پس از آنکه عدنانی در سال ۲۰۱۶ مورد هدف قرار گرفت و کشته شد روند این عملیات‌ها تا حدی کند شد اما به یکباره خیزش داعش در اروپا، آنهم توسط عناصر بومی کشورهای هدف صورت گرفت. به عنوان مثال در حملات لندن، منچستر، استکهلم، سنت‌پترزبورگ و حتی افغانستان و پاکستان داعش تمامی تمرکز خود را بر روی این مساله معطوف کرد که از عناصر بومی استفاده کند که دلایل آن به شرح زیر است:

به حداقل رساندن تلف شدن

اجرای طرح عملیاتی از سوی سازمان وجود داشته باشد. لذا با عنایت به رابطه سازمان مجاهدین با عربستان سعودی «امکان» ورود عناصر تروریستی بر اساس طرح و راهبری سازمان مجاهدین از نواحی شرقی کشور وجود دارد. چراکه مریم رجوی به واسطه سعودی‌ها با سرویس اطلاعاتی پاکستان در ارتباط هستند و حتی اسنادی از سوی مجاهدین به سرپل‌های امن عربستان و سیا فروخته شده است که چنین مدلی را در نوار غربی کشورمان می‌توانیم متصور باشیم. درست است که عاملین حملات تروریستی تهران از طیف کردها بوده‌اند، اما این دلیل نمی‌شود که انگشت اتهام تماماً به سوی این طیف از هموطنان نشانه برود. بلکه ممکن است به دلیل استقرار چندین ساله مجاهدین در عراق و سپس در فرانسه؛ اطلاعات از سوی آنها به سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای پیمانکار که درصدد خلق و توزیع بحران بر علیه ایران هستند قرار بگیرد اما به هر جهت عنصر بومی که در حال حاضر در خارج از ایران سکونت دارد در راهبری عملیات‌ها موثر واقع خواهد شد.

نمونه این وضعیت را در حملات تروریستی داعش به اروپا و دقیقاً پس از کشته شدن «ابو محمد العدنانی» که به عنوان سخنگوی داعش و مسئول عملیات‌های تروریستی در خارج از مرزهای عراق

ذره بین

اجرای طرح عملیاتی از سوی سازمان وجود داشته باشد. لذا با عنایت به رابطه سازمان مجاهدین با عربستان سعودی «امکان» ورود عناصر تروریستی بر اساس طرح و راهبری سازمان مجاهدین از نواحی شرقی کشور وجود دارد. چراکه مریم رجوی به واسطه سعودی‌ها با سرویس اطلاعاتی پاکستان در ارتباط هستند و حتی اسنادی از سوی مجاهدین به سرپل‌های امن عربستان و سیا فروخته شده است که چنین مدلی را در نوار غربی کشورمان می‌توانیم متصور باشیم. درست است که عاملین حملات تروریستی تهران از طیف کردها بوده‌اند، اما این دلیل نمی‌شود که انگشت اتهام تماماً به سوی این طیف از هموطنان نشانه برود



یک ضلع از این سه ضلعی آشوب است!

آمریکا در منطقه هدف نهایی و مهمی جز سود هنگفت اقتصادی ندارد. مجله فوربس معتقد است که «بزرگترین منفعت از تنش در خاورمیانه را فعالان نفت در آمریکا می برند» و می نویسد: در شرایط تنش آمریکایی ها قادر خواهند بود که کسری بودجه در حوزه تجاری را حل کنند و جایگاه خود را بعنوان یک صادر کننده نفت بیش از قبل مستحکم کنند و هر چه این بحران در خاورمیانه بیشتر ادامه پیدا کند، سهم کمپانی های آمریکایی در بازار نفت بیشتر می شود.»

با این وصف اما باید گفت که مدتهاست در کنار همه همکاری های آشکار و پنهان آمریکا با ترویست های تکفیری در سوریه و عراق، نیروهای ویژه ارتش این کشور در مرزهای سوریه با عراق و ترکیه مستقر شده اند و برای تجزیه این کشورها تلاش می کنند. «کردستان واحد» با محوریت نیروهای دموکراتیک کرد دست پخت مستشاران آمریکایی برای منطقه است که البته تا کنون در عین تمام فشارها و زبندهای نظامی و دیپلماتیک، کشورهای منطقه درمقابل آن مقاومت کرده اند.

وارداتی هم از این باب که برای مثال «سیاستین گورکا» مشاور دونالد ترامپ بلافاصله پس از اعلام تغییر ولیعهد سعودی ها در توییتر خود به نشانه موفقیت #winnig را منتشر کرد و تعدادی از کارشناسان و ناظران سیاسی داخل و خارج از شبهه جزیره هم بر ادعای آمریکایی بودن این تغییر با اسناد و مدارک مختلف صحنه گذاشتند. درگیر شدن با قطری ها بعد از ماجراجویی در یمن، بحرین و عراق هم وجه خارجی تحولات دربار عربستان بود که با قرار گرفتن در کنار خرید ۱۱۰ میلیارد دلاری تسلیحات از ایالات متحده منعکس کننده پیام تکمیل پازل تغییرات بود.

بسیاری از کارشناسان معتقدند که حضور «محمد بن سلمان» در جایگاه پر قدرت ولیعهدی عربستان که البته ممکن است هر آن ارتقا یافته و حتی پادشاه سعودی شود، یک تهدید بالفعل برای منطقه است، تهدیدی که مترصد فرصت برای گسترش است.

ضلع دوم: حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه
کسی نیست که نداند حضور

و بی حساب و کتاب «سلمان بن عبدالعزیز» به رأس حکومت رسیدند و شبهه جزیره عربستان را به سرعت به کانون تحولات منطقه تبدیل کردند. تحولاتی که از کابینه سعودی ها و ترکیب شاهزادگان آغاز شد، ولیعهد و جانشینش، وزیر و وکیل و حاکم و حتی سفرای مهمی سعودی در غرب همه تغییر کردند و پست های کلیدی میان نزدیکان درجه اول پادشاه جدید با محوریت قدرت گرفتن «محمد» فرزند جوان «ملک سلمان» تقسیم شد.

جوانی که بیش از سه دهه از زندگی او نمی گذشت، بدو به سمت وزارت دفاع سعودی ها منصوب شد و با خیره سری فاجعه بزرگی را در یمن آفرید و آتش جنگی را در مارس ۲۰۱۵ روشن کرد که هنوز خاموش نشده است؛ مدتی بعد سمت «نایب و جانشین ولیعهد» وقت و همچنین نایب دوم نخست وزیر منصوب شد و به سرعت با دست گرفت زمام بسیاری از امور، موتور خود برای ارتقای دوپینگ مناصب دربار را استارت زد و با یک برنامه وارداتی کاملاً حساب شده توانست در ماه گذشته با حصر خانگی «بن نایف» ولیعهد عربستان سعودی شود.

مدتها بود که نشانه های آغاز دوران جدیدی از تحولات سیاسی و امنیتی در منطقه به چشم می آمد اما کمتر کسی گمان می کرد که نقطه شروع پس از سفر کوتاه دونالد ترامپ به ریاض باشد، سفری پر خیر و پر حاشیه که در فاصله ای کوتاه فرم جدیدی از تغییرات و تحولات را به میدان سیاست و امنیت غرب و جنوب غرب آسیا وارد کرد. تحولات بزرگی که با گذر زمان روز به روز خود را بیشتر نشان می دهد و بیم و امیدهای ساکنان این منطقه را افزایش می دهد.

در نگاهی جامع به منطقه شاید بتوان تحولات چند هفته اخیر را در یک سه ضلعی مهم و استراتژیک جمع بندی کرد و به وجوه مختلف آن در کنار یک دیگر پی برد.

ضلع اول: دربار عربستان سعودی

سرعت تحولات در ریاض بیشتر از هر زمان دیگری است. با فوت عبدالله بن عبدالعزیز که بنا به قول بسیاری از ناظران سیاسی و بین المللی آخرین بازمانده نسلی از حاکمان عربستان بود که با تامل و پختگی بیشتری تصمیم می گرفت، خانواده پر جنب و جوش، خودسر



کاخ سفید، بامداد سه‌شنبه گذشته در بیانیه‌ای دمشق را به تدارک برای انجام حمله شیمیایی متهم کرد و هشدار داد در صورت وقوع چنین حمله‌ای، دولت سوریه و ارتش آن بهای سنگینی خواهند پرداخت؛ و بلافاصله روسای دولت در انگلیس و فرانسه نیز از حمله پیش‌دستانه آمریکا به سوریه حمایت کردند.

البته اگر همه اینها را هم کنار بگذاریم، اقدام دیگر هفته‌های اخیر ایالات متحده آنقدر مهم هست که بتواند به تنهایی به عنوان یک ضلع مسئله ایفای نقش کند. تصویب قانون جدید تحریمی با نام سیدا ۲۰۱۷، که به طرز غیرقابل باوری دامنه تحریم‌های ثانویه علیه نهادهای نظامی و امنیتی همچون وزارت دفاع و خصوصا سپاه پاسداران را افزایش می‌دهد این روزها در محافل خبری بسیار خربساز شده، کارشناسان علاوه بر خصمانه بودن، این اقدام را غیرقانونی و مخالف معاهداتی چون برجام دانسته‌اند و مجلس ایران هم اعلام مقابله به مثل کرده است.

کارشناسان معتقدند سیدا میتواند به تنهایی آغازگر یک چالش بزرگ نظامی در منطقه میان ایران و آمریکا باشد.

ضلع سوم: ایران محور مقاومت

ماجرای حضور رسمی تروریست‌ها در عراق تقریباً به خط پایان رسیده و نیروهای مقاومت با کمک

حالا اما با حضور ترامپ در کاخ سفید به نظر می‌رسد ماجرا متفاوت‌تر از گذشته شده است، طرح‌های عملیاتی CIA پیچیدگی کمتری دارند و با سرعت بالاتری اجرایی می‌شود. آمریکا در قطر، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات و عمان ۲۱ پایگاه نظامی در اختیار دارد که این گواه حضور فعال آنها در منطقه است. این پایگاه‌ها از بزرگترین مراکز تامین و تجهیز ارتش آمریکا در منطقه محسوب می‌شوند. پایگاه‌هایی که با تحولات اخیر شلوغ‌تر و پررفت و آمد تر شده‌اند چنانکه برای مثال شبکه خبری المیادین اخیراً و در خبری فوری از پروازهای بی سابقه و قابل توجه هواپیماها و پهپادهای آمریکا بر فراز سوریه خبر داده بود. پایگاه هوایی اینجریلیک در ترکیه؛ پایگاه هوایی احمد الجابر در کویت؛ پایگاه هوایی علی السالم در کویت، پایگاه ناوگان پنجم دریایی آمریکا در بحرین؛ پایگاه هوایی تومریت در عمان؛ پایگاه هوایی بگرام در افغانستان، پایگاه هوایی الظفره در امارات متحده عربی در کنار پایگاه هوایی بسیار بزرگ و مهم الحدید در قطر که به تازگی مجدداً با هواپیماهای جنگی آمریکا تجهیز شده است قوت بالقوه آمریکا برای عملیاتی ساختن ادعای چند روز پیش کاخ سفید در خصوص سوریه است.





خواهد داشت، هیچ کسی نمیداند چه اتفاقی قرار است برای پایگاه های آمریکا در منطقه، یا برای ریاض و تل آویو بیوفتد و قطعاً هیچ کسی هم نمیتواند پیش بینی کند که پایان دهنده درگیری چه کسی خواهد بود و پیروز نهایی کیست.

دوره بین

اجرای طرح عملیاتی از سوی سازمان وجود داشته باشد. لذا باعنایت به رابطه سازمان مجاهدین با عربستان سعودی «امکان» ورود عناصر تروریستی بر اساس طرح و راهبری سازمان مجاهدین از نواحی شرقی کشور وجود دارد. چراکه مریم رجوی به واسطه سعودی‌ها با سرویس اطلاعاتی پاکستان در ارتباط هستند و حتی اسنادی از سوی مجاهدین به سرپل‌های امن عربستان و سیا فروخته شده است که چنین مدلی را در نوار غربی کشورمان می‌توانیم متصور باشیم. درست است که عاملین حملات تروریستی تهران از طیف کردها بوده‌اند، اما این دلیل نمی‌شود که انگشت اتهام تماماً به سوی این طیف از هموطنان نشانه برود

بخش دیگری از توان خود را به جای صرف در مقابل تهدیدات دورتر مجبور است در مرزها هزینه کند. در همین شرایط کارشناسان و تحلیل‌گرانی در منطقه هستند که می‌گویند درگیری‌های جسته و گریخته در منطقه که روزی به انهدام یک گروه تروریستی در مرزهای ایران منجر می‌شود و روز دیگر به ترور صیادان ایرانی توسط نظامیان سعودی در خلیج فارس، ممکن است به زودی به یک رویارویی بزرگ تبدیل شود، تقابل قدرتی که با حضور ترامپ در آمریکا و سلمان در شبهه جزیره حجاز به هیچ عنوان بعید نیست.

مجله امریکایی فوربس اما در تحلیل شرایطی که از آن به عنوان مثلث تحولات منطقه یاد کردیم می‌نویسد که عربستان و ایران در حال نزدیک شدن به یک رویارویی نظامی مستقیم هستند، اتفاقی که پتانسیل اختلال در بسیاری از نظامات منطقه را دارد و در اولین قدم ممکن است با اختلال در عرضه نفت قیمت نفت خام را به کانال ۱۰۰ دلار بازگرداند. البته واضح است که این اظهار نظر نشریه فوربس قطعاً پیش بینی جزئی از یک حادثه بزرگ است، چرا که هیچ کس نمیداند وقوع یک درگیری هرچند کوچک میان ایران با نیروهای آمریکایی و یا سعودی چه عواقبی برای منطقه

نسبت به گذشته جریان گرفته است و تروریست‌هایی که اثبات شده از طرف سعودی‌ها شارژ شده‌اند از شرق و غرب کشور در حال تلاش برای ورود به ایران هستند و امید دارند که بتوانند ماجرای مجلس و حرم مطهر امام خمینی (ره) را تکرار کنند که البته تاکنون به صورت کامل نا موفق بوده‌اند.

در این شرایط همه می‌دانند که قدرت نظامی ایران تا حد زیادی وابسته به اقتدار سپاه پاسداران است چنانکه در همین قائله اخیر یعنی حمله به مجلس و حرم امام(ره) این سپاه بود که به سرعت ماجرا را فیصله داد و سپس با شلیک موشک به دیرالزور از تکفیری‌ها و حامیان آنها زهر چشم اساسی گرفت اما حالا همین نقطه قوت ایران از طرفی در معرض تحریم سیاسی و اقتصادی آمریکاست و لذا خود را برای ورود به چالشی بزرگ آماده می‌کند و از طرف دیگر مورد حمله رئیس‌جمهور هم قرار گرفته و مجبور است در این میدان نیز با مقابله کند و با چالش زدایی؛ که البته هر دو صورت به معنای بازماندن از تحکیم استحکامات دفاعی خود در منطقه است.

سپاه پاسداران که بخشی از وظیفه تامین امنیت کشور را داراست در این زمینه نیز به شدت مشغول درگیری با تروریست‌هاست و قاعدتا

مستشاران ایرانی موصل را هم آزاد و به مرزهای غربی رسیده‌اند. سوری‌ها نیز در یکی دو مورد توانسته‌اند مناطق مهمی را از داعش و النصره پس بگیرند و در مواردی آن‌ها را دور بزنند و نهایتاً در مرزهای شرقی خود با عراقی‌ها دست بدهند. رسیدن سوری‌ها و عراقی‌ها به «التنف» یعنی رسیدن به نقطه کانونی مرز عراق، سوریه و اردن و مجاورت با نیروهای آمریکایی حاضر در منطقه، همچنین سوری‌ها در جنوب غرب کشورشان یعنی در حوالی استانهای قنیطره و درعا نیز آماده تشکیل حلقه‌های محاصره پرقوت با نیروهای حزب الله لبنان و نزدیک شدن به بلندی‌های جولان هستند چنانکه رسیدن به جولان شاید نقطه کانونی تحولات ماه‌های آینده سوریه باشد و بیش از گذشته اسرائیل و آمریکا را درگیر مناقشه سوریه کند.

علاوه بر این، مسئله تشکیل دولت کردی در منطقه نیز با حضور پر قدرت نظامی و سیاسی ایران، سوریه و عراق و با حمایت ضمنی ترک‌ها فعلاً منتفی شده و آمریکایی‌ها از این مسئله نیز بشدت رنج می‌برند. ایران اما ماجراهای دیگر هم دارد که معادلات مربوط به خودش را پیچیده تر از قبل کرده است.

این روزها حملات تروریستی به ایران با موج بسیار گسترده تری

در گفت‌وگو با تحلیلگر مسائل امنیتی پاکستان بررسی شد:

ظرفیت‌سنجی بومی برای خیزش داعش در پاکستان / سناریوهای هند برای ناامنی در اسلام‌آباد

انتقال اعضاء گروهک تروریستی داعش از جغرافیای غرب آسیا به مناطق آسیای مرکزی و به خصوص افغانستان و پاکستان یکی از سناریوهای بسیار مهم و احتمالی است که در حالت فعلی چیزی در حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از آن به وقوع پیوسته است و همین موضوع زنگ خطری برای دولت‌های حاکم در این منطقه به حساب می‌آید. آسیای میانه را اگر «آشپزخانه تروریسم» بخوانیم؛ گزافه‌گویی نکرده‌ایم. چراکه حضور گروهک‌های تروریستی، بنیادگرا و جهادی مانند طالبان، سازمان تروریستی القاعده، تحریک طالبان پاکستان، شبکه تروریستی حقانی، لشکر جهنگوی، لشکر طیبه، سپاه صحابه و غیره این منطقه را به یک بمب ساعتی تبدیل کرده است که از دیرباز تاکنون ناامنی و درگیری‌های مختلف را در این گستره شاهد هستیم. آنچه که امروزه بیش از پیش موجبات نگرانی کشورهای این

منطقه و پس از آن روسیه را فراهم آورده است، برافراشته شدن پرچم‌های سیاه داعش در پاکستان (ایالت بلوچستان) و افغانستان (ولایت‌های قندوز، ننگرهار و هلمند) است که دلیل آن بحث وجود پتانسیل در این منطقه برای پیوستن به گروهک‌های تروریستی خواهد بود.

در این راستا، برای واکاوی و درک بهتر از وضعیت فعالیت داعش در پاکستان به گفت‌وگو با «نویسنده شهادت» تحلیلگر مسائل حوزه تروریسم در پاکستان پرداختیم. وی معتقد است که داعش در پاکستان و در میان مردم به اندازه افغانستان طرفدار ندارد و از اینرو نمی‌توان حضور این گروهک تروریستی در خاک پاکستان را صد در صد تایید کرد.

در ادامه مشروح این گفت‌وگو از

نظر خواهد گذشت: نقطه‌رهایی: به عنوان اولین سوال؛ میزان آمادگی بدنه اجتماعی برای بیعت با تروریست‌های داعش در پاکستان را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا داعش دارای خاستگاه جدی و محکم در میان مردم پاکستان است؟ شهزاد: با وضعیت فعلی در پاکستان تقریباً باید گفت اکثریت شهروندان پاکستان نگاهی منفی به داعش دارند. چراکه چند حمله تروریستی مرگبار توسط داعش به عهده گرفته شد و فضایی ایجاد شد که مقامات پاکستانی و حتی رهبران سنی مذهب تندرو هم داعش را خارج از اسلام نامیدند و آن‌ها را از خوارج دانستند.

این فضای تنفر از داعش پس از حمله مرگبار آن‌ها به اتوبوس حامل شیعیان اسماعیلی در شهر کراچی ایجاد شد که در آن حمله دست کم ۴۰ نفر کشته شدند که می‌توان گفت این اولین عملیات بزرگ تروریستی داعش در پاکستان به حساب می‌آید.

درباره تندروهای موجود در جامعه پاکستان باید بگویم که این گروه‌ها و یا برخی از احزاب شناخته شده این کشور؛ علناً آمادگی حمایت از اقدامات داعش را ندارند. اگر دیده شده است که گروه‌هایی در پاکستان با داعش بیعت کرده‌اند، در واقع همان گروه‌های تروریستی قدیمی و به صورت کلی جریان‌های ضد شیعه هستند که راهبرد و مانیفست داعش را قبول دارند که می‌توان به لشکر جهنگوی اشاره کرد. البته گزارش‌هایی موجود است که می‌گوید بانوان به اصطلاح دینی وابسته به مسجد لعل، (مسجدی که سال ۲۰۰۷ چالش امنیتی برای اسلام‌آباد ایجاد کرد) در پیام ویدئویی بیعت خود را با داعش اعلام کرده‌اند اما تاکنون جرات علنی کردن این حمایت و یا بروز دادن آن در میان عموم را ندارند.

نقطه‌رهایی: دلیل علنی نکردن این بیعت چیست؟ آیا ترس از مقامات امنیتی پاکستان سد راه این تصمیم آن‌ها شده یا اینکه مولفه‌های دیگر در این بین وجود دارد؟





شهزاد: دلیلش تا حد زیادی مشخص است، چراکه چنین فضایی هنوز در پاکستان ایجاد نشده، البته بسیاری از نهادهای امنیتی و اطلاعاتی پاکستان وابسته به سرویس‌های ارتش یا دولتی‌ها در چند ماه و چند سال اخیر ده‌ها نفر از همدستان داعش و حامی افکار آنان را شناسایی و بازداشت کرده‌اند؛ اما به رغم مسئولیت‌پذیری حملات تروریستی از سوی داعش، ارتش پاکستان منکر هرگونه وجود ردپای داعش در خاک این کشور می‌شود.

به نظر می‌رسد ارتش پاکستان نمی‌خواهد موضوع داعش به فهرست چالش‌های امنیتی پاکستان اضافه شود، چون از نگاه ارتش، موجودیت گروه جدید تروریستی در پاکستان به منزله ضعف دستگاه‌های امنیتی و به ویژه ارتش پاکستان برای دفع این چالش قلمداد می‌گردد.

نقطه‌رهایی: راه‌های نفوذ تروریست‌ها در پاکستان به چه صورت است. آیا عناصر افراط‌گرا به صورت مستقل در خاک پاکستان فعالیت می‌کنند یا از طرف دولت خاصی پشتیبانی می‌شوند؟

شهزاد: بر اساس داده‌های موجود نمی‌توان منکر دخالت برخی از عناصر یا کشورها برای همواره کردن موانع جهت نفوذ تروریست‌ها در پاکستان شد. هند که به قول خود پاکستان دشمن دیرینه

این کشور به حساب می‌آید از جدایی‌طلبان در ایالت بلوچستان پشتیبانی می‌کند و گاهی ردپای دهلی در وزیرستان شمالی دیده می‌شود که در جریان عملیات ضدتروریستی ارتش پاکستان این موضوع اثبات شد. در کراچی عناصر وابسته به هند مجدداً شناسایی شدند، و البته بعد از حملات اخیر تروریستی که داعش بر عهده گرفته است ارتش پاکستان بار دیگر مدعی کشف ردپای هند برای کمک به این عناصر شد.

ناگفته نماند که ردپای برخی از کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان سعودی برای پرورش تروریست‌ها با اسم و رسم جدید نیز بر همگان عیان شده است و این موضوعی نیست که پاکستان بتواند منکر آن بشود. البته جدای از روابط نزدیک اسلام آباد و ریاض، ارتش و مقامات پاکستان نیز به صراحت بر این باورند که نسیم افراط‌گرایان و تروریست‌ها از سوی خاورمیانه و بیشتر از سمت عربستان بر مشام حامیان این عناصر در پاکستان می‌رسد.

البته وضعیت امنیتی و جغرافیایی افغانستان بحث دیگری است که نامنی در آن باعث شده تا مسیر تردد تروریست‌ها با ملیت‌های مختلف به سمت پاکستان و پناه گرفتن در مناطق قبایلی هموار شود.

گزارش «نقطه رهایی» از جنگ اطلاعاتی تروریست‌ها در ولایت ننگرهار افغانستان

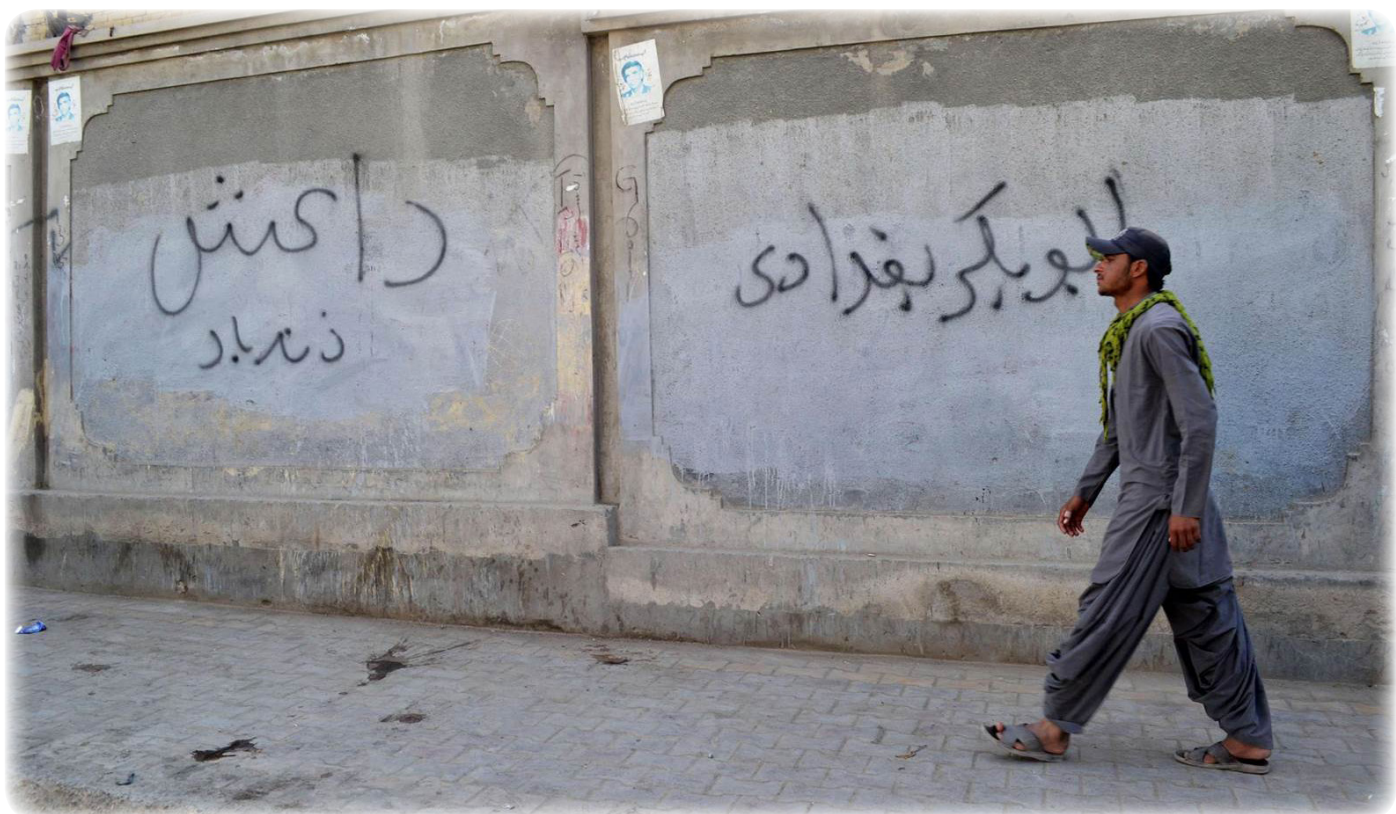
شبکه جاسوسان «طالبان» چگونه توسط «داعش» منهدم شدند؟

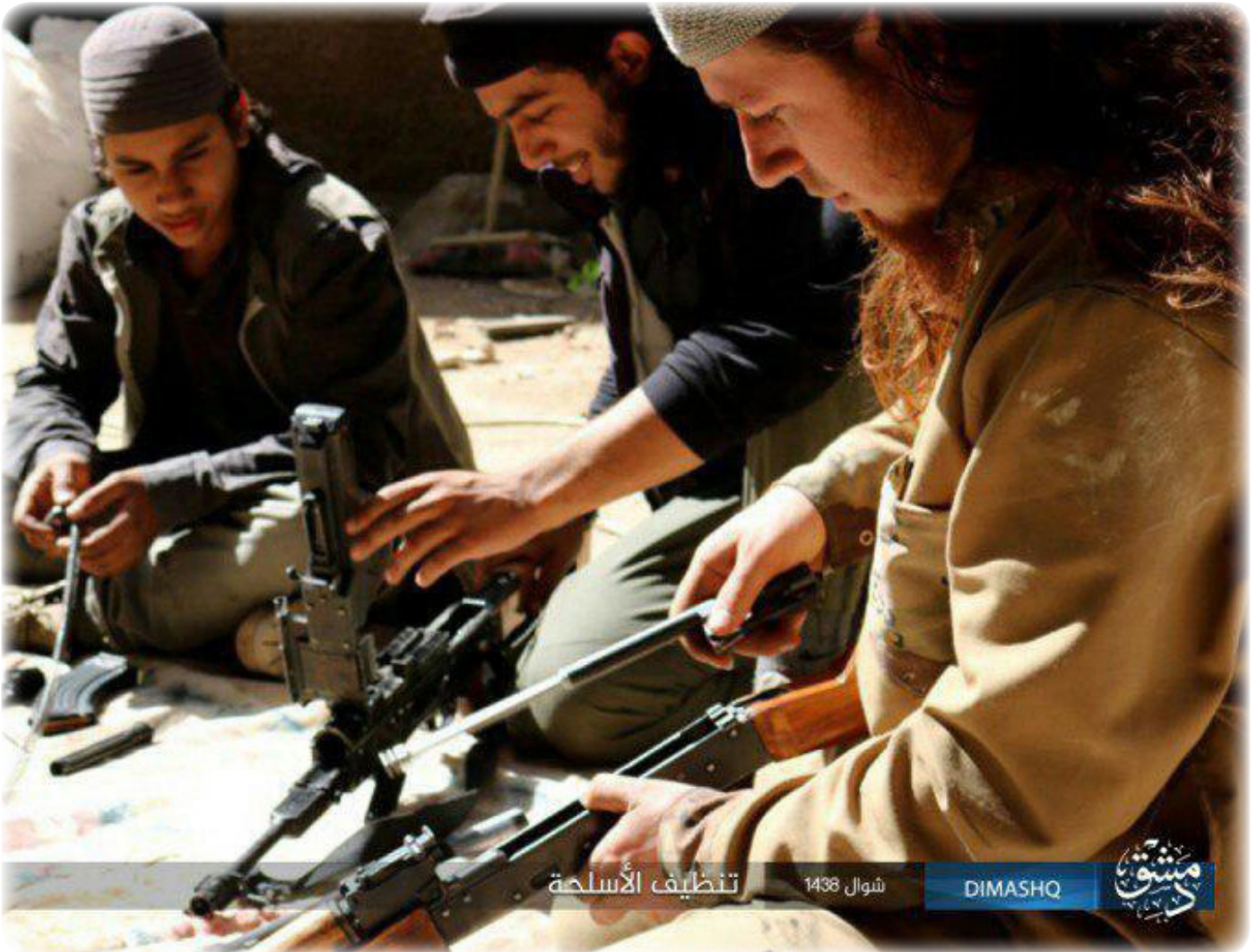


فرشاد گلزاری: جاسوسی، هنر است. این عبارت اولین واژه‌هایی است که بعد از ورود افسران اطلاعاتی به دانشکده‌ها یا سرویس‌های اطلاعاتی اغلب کشورها به آنها آموزش داده می‌شود. ممکن است بخش کثیری از افکار عمومی موجود در جهان بر این باور باشند که این سه کلمه جز رجزخوانی و توجیه فعالیت‌های پنهان توسط عناصر و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ارزش دیگری ندارد؛ اما حقیقت این است که بر اساس نظریه‌های موجود در عرصه جنگ اطلاعاتی، جاسوسی یا جاسوس بازی در ظاهر و باطن خود یک هنر پنهان را جای داده است.

هنری که از قرن‌های گذشته تاکنون مورد استفاده بوده و در حالت فعلی در زیر پوست تمامی شهرهای دنیا در جریان است و تا آخرین روز از جهان هستی ادامه خواهد داشت. چراکه بر اساس راهبردهای امنیتی و اطلاعاتی موجود، خصوصاً

به این جهت است که در هر کشور هر ساله سخن از پالایش دستگاه‌های اطلاعاتی به میان می‌آید که از آن به عنوان تمیزکاری نام برده می‌شود. حال این پاکسازی پنهان می‌تواند در قلب آمریکا و در دل آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) صورت بگیرد یا اینکه در داخل استخبارات پادشاهی آل سعود. آنچه که در این بین مسلم است پاکسازی تشکیلات





تنظيف الأسلحة

شوال 1438

DIMASHQ



امنیتی قدرتمند را در اختیار دارند، این افراد بیشتر از سایر کشورهای دیگر خصوصاً سرویس‌های منتسب به کشورهای اسلامی و ایدئولوژیک یافت می‌شوند. چراکه جغرافیای هر کشور و نگاه سیاسی و مذهبی حاکمیت آن زمانی که با عرف بومی آن منطقه در آمیخته می‌شود دو حالت برای یک عنصر اطلاعات به وجود می‌آید؛ نخست اینکه آن شخص مورد نظر بر اساس سنت و عرف محلی و جغرافیای به راحتی در درون ریزبافت‌های موجود در جامعه حل می‌شود و می‌تواند یک الی کوهن دیگر را خلق کند و دوم اینکه قرابت‌های بومی و مذهبی که از عرف جامعه هدف نشأت می‌گیرد موجب می‌شود به عنصر و یا حتی یک جاسوس اجیر شده ظرف چند دقیقه به کام مرگ کشانده شود. حال اگر با این پیش‌فرض و ادبیات کلاسیک در عرصه جاسوسی به بطن و متن پدیده گروک‌های تروریستی

و ساختار اطلاعاتی و امنیتی کشورها برای مسدود کردن حفره‌های امنیتی خواهد بود که در اینجا هدف، وسیله را توجیه می‌کند. همگان به خاطر دارند که تاریخی‌ترین جاسوس موساد یعنی الی کوهن ملقب به جاسوس شامپینی که تا مرز منصوب شدن به عنوان وزیر دفاع سوریه پیش رفته بود، از اواخر دهه ۵۰ میلادی با هویتی جعلی و در پوشش یک بازرگان سوری وارد سوریه شد و موفق شد تا تمامی افراد رد بالای ارتش سوریه را به دام خود بباندازد و اطلاعات مورد نظر را به تل‌آویو منتقل کند که نهایتاً در سال ۱۹۶۵ در میدان مرجه دمشق به دار آویخته شد. اصل موضوع این است که تنها افراد معدودی می‌توانند همانند الی کوهن در عرصه جاسوسی شهرت جهانی پیدا کنند که در هر کشور و خصوصاً دولت‌هایی که سرویس‌های



مدار خلافت بغدادی خارج شد؛ به عنوان خلافت چهارم مشهور بود و حالا هم شاهد برافراشته شدن پرچم‌های سیاه در افغانستان و به دنبال آن آسیای میانه هستیم که در زمره ولایت خراسان از آن نام برده می‌شود.

در اینجا باید متذکر شد که داعش در افغانستان به تازگی توانسته است ولایت‌های زیادی را مورد حمله قرار دهد تا بتواند علاوه بر یارکشی اجباری و اختیاری از جامعه افغانستان و پاکستان؛ رقیب اصلی خود یعنی طالبان را به حاشیه براند و بر امارت اسلامی که روزی توسط ملا محمد عمر هدایت می‌شد و حال پس از کشته شدن ملا اختر منصور توسط هبت‌الله آخوندزاده راهبری می‌شود، حکمرانی کند.

از این منظر داعش از نگاه طالبان دشمن درجه یک و مهمان ناخوانده به حساب می‌آید که حتی ایدئولوژی آنها را همانند عناصرش خارجی و وارداتی می‌داند. ناگفته نماند که برخی از اعضاء طالبان در نتیجه انشعاب‌های به وجود آمده در بدنه این جریان که پس از مرگ ملا عمر صورت گرفته بود با داعش و اولین رهبر ولایت خراسان یعنی حافظ سعیدخان بیعت کردند و همین‌موضوع کادر مرکزی و اعضاء رد بالای طالبان که در کویته پاکستان مستقر هستند را ناراحت کرد و نام داعش و منتسبان آن‌در ولایت خراسان را در صدر لیست اهداف جاری خود قرار دادند.

از این منظر نه تنها طالبان؛ بلکه روسیه، پاکستان و حتی دولت وحدت ملی افغانستان از وجود داعش در افغانستان و کلاً در آسیای میانه احساس خطر کرده‌اند و خواستار نابودی ولایت خراسان هستند. فدراسیون روسیه به این جهت نگران است که اگر انتقال تروریست‌های داعش از عراق و سوریه به افغانستان روی بدهد، گستره افراط‌گرایی و تروریسم به جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق و روسیه فعلی سرایت خواهد کرد و نهایتاً باید با داعش در مرزهای خود و حتی در وسط میدان سرخ مسکو مبارزه کند.

ورود پیدا کنیم شاهد آن خواهیم بود که تا حد زیادی این ساختار و ادبیات که به عنوان نقشه راه از آن نام برده می‌شود در تئوری و عمل جوابگو خواهد بود که البته به توانایی فرد نفوذی هم بستگی دارد؛ اما حقیقت این است که جاسوسی در پیکره گروهک‌های تروریستی به نفع یک دولت یا سازمان تروریستی دیگر تا حد زیادی معادلات تئوریک و دستورات عمل‌های و آموزش‌های کلاسیک را با بن‌بست مواجه می‌کند.

به عبارتی دقیق‌تر باید بگوییم که به دلیل عدم وجود راهبرد مشخص و عکس‌العمل‌های غیرقابل پیش‌بینی و ثابت از سوی عناصر گروهک‌های تروریستی، خصوصاً گروهک‌های تازه به وجود آمده که در ارتباط با سرویس‌های کشورهای دیگر هستند، عنصر نفوذی اگر به بداهه‌گویی‌ها و تصمیم‌گیری فوری و عملیاتی عادت نداشته باشد بدون تردید ظرف چند روزی و حتی چند ساعت از مدار هستی ساقط می‌شود.

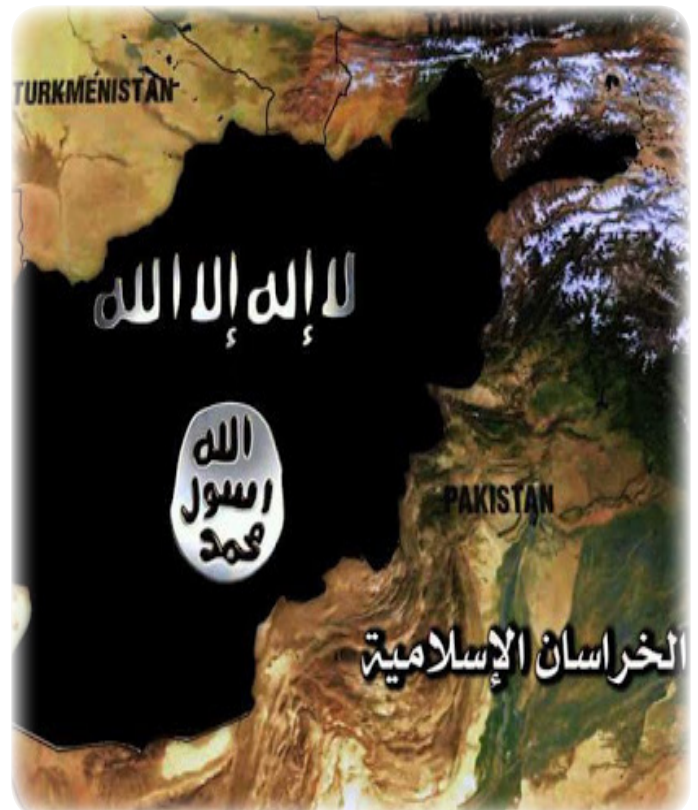
موضوع دیگری که باید به آن اشاره شود این خواهد بود که یارگیری بومی، خیزش مردمی و تبدیل آن به یک جریان تروریستی و یا پیوستن بومیان یک منطقه به جریان‌های تروریستی موجود بدون تردید فیلترهای بومی را در حاشیه موجودیت یک تشکیلات تروریستی خلق می‌کند که هدف آن شناسایی، تصفیه و حذف آن عنصر نفوذی است که موضوع متن پیش‌رو خواهد بود. در هفته‌های اخیر اخباری مبنی بر اعدام چند تن از ساکنان و نظامیان افغانستان توسط عناصر گروهک تروریستی داعش در افغانستان منتشر شده بود که خود را در قالب خلافت چهارم یا به عبارتی دیگر ولایت خراسان به دنیا معرفی کرده‌اند. خلافت چهارم از این جهت بدان اطلاق می‌گردد که عراق به عنوان پایگاه نخست و سوریه به عنوان خلافت دوم از سوی ابوبکر بغدادی معرفی شده است. خلافت سوم که در شهر سرت لیبی (واقع در شمال این کشور) اعلام موجودیت کرده بود و توسط نیروهای خلیفه هفتر و نظامیان آمریکا در سال گذشته از



مانند حزب التحریر ازبکستان، تحریک طالبان پاکستان، ایغورہا (مستقر در منطقه سین کیانگ چین) و افراطی‌های حاضر در ترکستان شرقی و داغستان که در منطقه قفقاز موجودیت دارند از جمله ظرفیت‌هایی خواهند بود که میتواند داعش را بر علیه آسیای میانه، چین، روسیه و غیره تقویت کند. لذا ارتباط طالبان با پاکستان و روسیه به نوعی در جهت ضربه زدن به طالبان ارزیابی می‌گردد. از این جهت یکی از راهبردهای طالبان استخدام و هدایت عوامل نفوذی به درون بدنه ولایت خراسان و عناصر داعش در افغانستان است که بر اساس اطلاعات موجود سرویس اطلاعاتی پاکستان (ISI) و ایستگاه‌های سازمان سیا در پاکستان، افغانستان و جغرافیای آسیای مرکزی هم طرح مشابهی را برای شناسایی رهبران، تسلیحات، مقرها و سناریوهای احتمالی داعش در این منطقه در دستور کار دارند. اگرچه اخذ منابع انسانی و ارسال جاسوسان به درون ولایت خراسان توسط طالبان و سرویس‌های اطلاعاتی افغانستان و پاکستان توانسته است مقادیر زیادی از اطلاعات ارزشمند را برای مبارزه با داعش فراهم کند اما تاکنون در حدود ۲۰ تا ۵۰ نفر از جاسوسان استخدام شده؛ توسط داعش شناسایی، تخلیه اطلاعاتی و نهایتاً اعدام شده‌اند که در آخرین مرحله سه عنصر نفوذی منتسب به طالبان و دو افسر اطلاعاتی افغانستان شناسایی و اعدام شدند که در ادامه به معرفی آنها پرداخته خواهد شد. وی بر اساس اظهاراتی که در بازجویی‌های خود ارائه کرده است یکی از عناصر شبکه جاسوس طالبان بوده که مأموریت داشته مراکز آموزش و خانه‌های امن داعش در ولایت ننگرهار را شناسایی کرده و اطلاعات آنرا به سرپل خود در طالبان انتقال دهد. داعش در اسناد خود از این شخص به عنوان مرتد استخباراتی نام برده است. وی وظیفه رخنه و جمع‌آوری اخبار دسته‌بندی شده عناصر ولایت خراسان داعش را به عهده



شتبک مع الجيش النصيري بالأسلحة المتوسطة في محيط بلدة إثر



از مرگ آنها به دست سرپل‌ها و هدایتگران آنها رسیده است و تصاویری از تجمعات و برخی از اشخاص دیده می‌شود که تجهیزات و سلاح‌های آنها تماماً ساخت آمریکا است و نمونه‌های آن در دست نظامیان عربستان سعودی و تروریست‌های داعش که در عراق و سوریه مستقر هستند مشاهده شده است. به عنوان نمونه مسلسل انفرادی M۱۶A۴ به همراه نارنجک‌انداز ۴۰ میلی متری یکی از تسلیحاتی است که توسط عناصر ولایت خراسان از آن استفاده شده است و تصاویر آن توسط عوامل نفوذی طالبان ثبت و ضبط گردیده است. از اینرو معادله‌ای کاملاً پیچیده و در آمیخته با خون و باروت را در افغانستان شاهد هستیم که نگرانی‌ها درباره افزایش تهدیدات در آسیای میانه و سرایت ویروس تکفیر به کشورهای همسایه افغانستان را دو چندان می‌کند. چراکه باید توجه داشته باشیم استعداد انواع و اقسام گروهک‌های تروریستی در پاکستان و همچنین جنبش‌های ایدئولوژیک جدایی طلب و به اصطلاح استقلال‌خواه در جغرافیای آسیای میانه این منطقه را به آشیانه تروریسم تبدیل کرده است.



یکی از مراکز آموزشی داعش در ولایت ننگرهار مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفته و نهایتاً اعلام شده است.

عبدالرشید محمد / ۲۸ ساله از عناصر نفوذی شبکه جاسوسان طالبان (ساکن منطقه نری اوبه واقع در ولایت ننگرهار) مأموریت این شخص جمع‌آوری اخبار و اطلاعات از نحوه و زمان عملیات‌های داعش در افغانستان خصوصاً در ولایت ننگرهار بوده است. علاوه بر این، وی بر اساس آنچه که طالبان از او خواسته بود درصدد تشکیل و هدایت هسته‌های بومی جاسوسی بر علیه ولایت خراسان در ننگرها بوده است که توسط یکی از امامان جماعت که با داعش بیعت کرده بود، به کام مرگ فرستاده می‌شود.

نکته‌ای که باید بدان اشاره شود این است که در تصاویر و فیلم‌های جمع‌آوری شده از سوی جاسوسان طالبان که قبل

پوشش دهد که نهایتاً در لحظات آخر توسط عناصر امن داعش (عناصر اطلاعاتی) شناسایی و اعدام می‌گردد

از دیگر عناصری که توسط داعش شناسایی و اعدام شدند عبارتند از: عبدالصمد محمدگل / ۲۶ ساله، از سربازان ارتش افغانستان (ساکن بخش شمالی ولایت ننگرهار) این شخص از نظامیان افغانستان بوده که در درگیری‌های با عناصر داعش واقع در ولایت ننگرهار توسط این گروهک تروریستی شناسایی می‌شود و پس از آنکه برای گذراندن تعطیلات به خانه خود برمیگردد، شبانه توسط عوامل ولایت خراسان از خانه خود ربوده شده و اعدام می‌شود. شکیل بخت‌الله / ۲۴ ساله از سربازان پلیس افغانستان (ساکن منطقه آچین واقع در ولایت ننگرهار)

این شخص هم همانند نفر قبلی توسط عناصر محلی و بومی داعش شناسایی شده است که پس از ربوده شدن به مدت ۳ هفته در

داشته است. در اظهارات این شخص آمده است که سرپل‌وی که از افسران سرویس اطلاعاتی پاکستان بوده او را به یکی از مقامات محلی طالبان معرفی می‌کند و قرار بوده که این شخص به صورت داوطلبانه وارد فرآیند جذب و سازماندهی ولایت خراسان شده و وارد مراکز آموزشی داعش در ولایت ننگرهار شود؛ پس از طی آموزش‌های مورد نظر مجدداً با رابط خود در طالبان ملاقات کند و در ازای اطلاعاتی که ارائه می‌دهد مبلغی در حدود ۵۰ هزار روپیه پاکستانی دریافت کند.

داده‌های موجود نشان می‌دهد که تجهیزات مخابراتی و لنزهای (nano cam) عکاسی پنهان که در درون دکمه پیراهن تعبیه می‌شود از سوی طالبان در اختیار وی قرار داده شده است تا بتواند علاوه بر جمع‌آوری میدانی اطلاعات اقدام به عکاسی و فیلمبرداری کرده و صورت فنی را مستندات به صورت فنی را

دوره بین

داده‌های موجود نشان می‌دهد که تجهیزات مخابراتی و لنزهای (nano cam) عکاسی پنهان که در درون دکمه پیراهن تعبیه می‌شود از سوی طالبان در اختیار وی قرار داده شده است تا بتواند علاوه بر جمع‌آوری میدانی اطلاعات اقدام به عکاسی و فیلمبرداری کرده و صورت فنی را مستندات به صورت فنی را پوشش دهد که نهایتاً در لحظات آخر توسط عناصر امن داعش (عناصر اطلاعاتی) شناسایی و اعدام می‌گردد

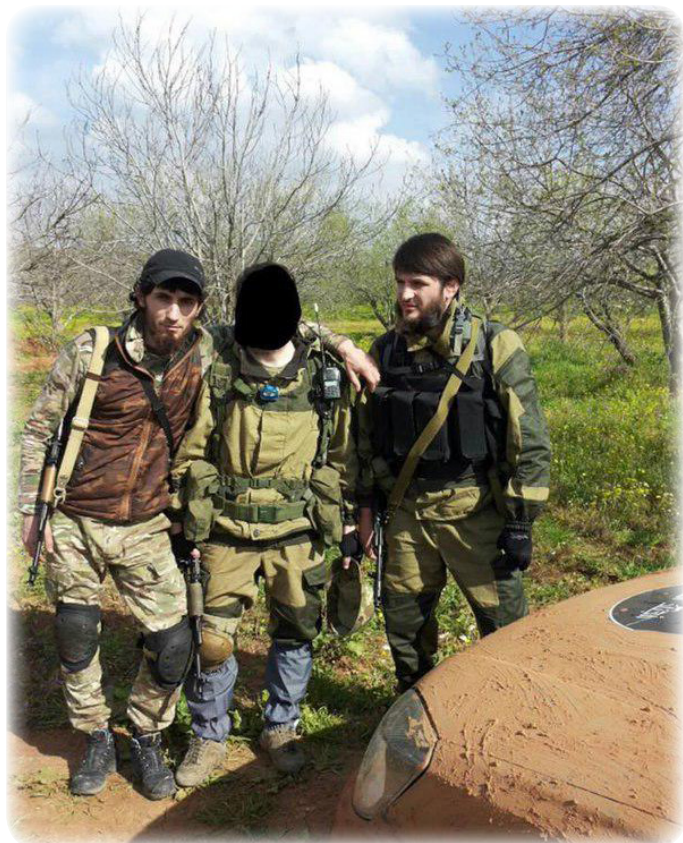
❖ درصد مساحت اشغال شده توسط داعش



از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، ۵۵ هزار نفر از عناصر داعش کشته شده اند که ۴ هزار نفر جزو فرماندهان این گروه بوده اند.



❖ نمودار مساحت آزادشده از سیطره داعش



اعضای خارجی (مهاجرین) در داعش و القاعده

رداءع كلام نصرالله.. مرسوم رئاسي

بناء جدار فصل على
طول الحدود الممتدة
بين أمريكا ولبنان



البيان